

تأملی در شرایط قاضی بر اساس آیات قرآن کریم و روایات باب قضاء کتاب شریف کافی

محمدحسین بیات*

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

حسام امامی دانالو**

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۲۸)

چکیده

در این پژوهش، شرایط لازم از نظر ایمان، تقوا، علم و اجتهاد قاضی برای نشستن بر مسند قضاوت در حکومت اسلامی، با استفاده از آیات قرآن کریم و روایت معصومان(ع) که در کتاب کافی بازتاب یافته، تبیین شده است. بر اساس آیات قرآن کریم، تحقق چهار ویژگی مهم «ایمان»، «علم»، «عدالت» و «تقوا» برای یک قاضی ضروری است. از میان این ویژگی‌ها، علم قاضی مورد توجه فقها بوده است و دو دیدگاه لزوم اجتهاد و عدم لزوم آن طرح شده است. طرفداران دیدگاه نخست، به روایت «عمر بن حنظله» و گروه دیگر به روایت «ابوخدیجه» استناد می‌کنند. با توجه به توصیه اکید دین اسلام نسبت به جان، مال و ناموس مردم، احتیاط حکم می‌کند که شرط اجتهاد را در قاضی لازم بدانیم. از سوی دیگر، می‌توان تفصیل ویژگی‌های قاضی در قرآن کریم را در روایات معصومان(ع) جست که لزوم رعایت مساوات، حتی در نوع نگاه قاضی به دو سوی نزاع از این جمله است. این پژوهش در روش گردآوری مطالب، کتابخانه‌ای است و در نحوه استناد داده‌ها، از شیوه اسنادی پیروی می‌کند و روش آن در تجزیه و تحلیل مطالب و محتوا، از نوع توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: قاضی، قضاوت، شرایط قاضی، اجتهاد قاضی.

* E-mail: dr.bayat60@yahoo.com

** E-mail: hed1989@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

حل اختلافات انسان با دیگر همموعان او، سبب مهیا شدن آرامش او می‌شود. قرآن کریم و معصومان^(ع) گاهی بر سر بروز اختلافاتی در جامعه اسلامی به حل این اختلافات پرداخته‌اند؛ چنان‌که تعیین قصاص (ر.ک؛ البقره / ۱۷۸-۱۷۹)، دیه برای اعضای بدن انسان (ر.ک؛ المائده / ۴۵) و تقسیم غنائم (ر.ک؛ الأنفال / ۴۱) از آن جمله است. علاوه بر این، انسان به دستگاهی پویا نیاز دارد تا میان او و طرف دیگر دعوا داوری کند؛ زیرا اولاً هر فرد ممکن است بر اساس هوای نفسانی خود، رأی به نفع خود صادر کند. ثانیاً ساختار زندگی انسان علاوه بر تنوع ابعاد، همواره یکنواخت نیست و تغییر و تحول از ویژگی‌های آن است و به‌روزرسانی احکام برآمده از احکام الهی بر اساس روابط جدید اجتماعی-انسانی نیاز به دستگاهی دارد تا به طور سراسری این احکام را تبیین کند. از سوی دیگر، گستره جغرافیای زندگی انسانی ایجاب می‌کند به تناسب این گستردگی افرادی در هر ناحیه ساکن باشند تا مشرف به تحولات زندگی در منطقه باشند و افراد دعاوی در انتظار باقی نمانند و در رفع تعارضات مردم ساکن در آن ناحیه تسریع شود.

یافتن ویژگی این افراد سؤالی است که در پژوهش حاضر به دنبال آنیم. پیش از این، مقالاتی درباره قاضی و قضاوت منتشر شده‌است؛ از آن جمله است: «بررسی فقهی مشروعیت تعدد قاضی» (ادیبی مهر و دیگران، ۱۳۹۱: ۱-۲۰)، «مسئولیت مدنی قاضی و مبنای قرآنی و روایی آن» (علی‌مرادی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۱-۱۲۵)، «اشتباه قاضی و نحوه جبران خسارت» (اسدی، ۱۳۸۱: ۹-۳۵)، «اعتبار علم قاضی در دعاوی» (مؤمن، ۱۳۷۸: ۳۴-۶۷). هیچ‌یک از این مقالات به بررسی شرایط قاضی، از جمله علم و اجتهاد او از منظر آیات قرآن کریم و روایات موجود در کتاب کافی نپرداخته‌اند. لذا ضروری است در کنار قرآن کریم، روایات معصومان^(ع) بررسی شوند و با توجه به شمول گسترده کتاب شریف کافی در مقایسه با دیگر کتب اربعه و جامعیت ویژه آن، در پی یافتن پاسخ این نیاز در آیات قرآن کریم، روایات مذکور در کتاب شریف کافی نیز بررسی می‌شود تا شناخت کاملی از ویژگی‌های این افراد به‌دست آید. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ این پرسش اساسی است که بر اساس آیات قرآن

کریم و روایات کتاب شریف کافی، یک قاضی باید چه شرایطی از نظر ایمان و تقوا داشته باشد و نیز از نظر علم و اجتهاد در چه درجه‌ای باید باشد تا بتواند در مسند قضاوت قرار گیرد؟

۱. مفهوم‌شناسی اصطلاحات

ریشی واژه «قاضی» و «قضاوت»، «ق - ض - ی» است (فراهیدی، بی تا، ج ۵: ۱۸۵). بر این اساس، نخست به واژه‌شناسی این ریشه در قرآن کریم می‌پردازیم.

۱-۱. واژه «قضی» در قرآن کریم

در قرآن کریم، از ریشه «قضی» مجموعاً شصت و سه کلمه در بیست و نه سوره و پنجاه و نه آیه به کار رفته است. از آنجا که این واژه مقاصد متنوعی را در بافت‌های زبانی گوناگون انتقال می‌دهد، ریشه «ق - ض - ی» از جمله ریشه‌های «چندمعنایی» است. بر همین اساس، برای کشف معنای آن نیاز به بررسی لغوی و معناشناسی آن است.

۱-۱-۱. معنای لغوی و اصطلاحی «قضی»

ریشه «ق-ض-ی» به معنای «حکم کردن»، «احاطه و سیطره یافتن»، «خلق کردن»، «آسوده شدن»، «امر کردن»، «قطعیت یافتن» و «سپری شدن» به کار می‌رود (ر.ک؛ فراهیدی، بی تا، ج ۵: ۱۸۵؛ ابن درید، بی تا، ج ۲: ۱۰۷۸؛ ازهری، بی تا، ج ۹: ۱۷۰؛ ابن عباد، بی تا، ج ۵: ۴۶۲ و راغب اصفهانی، بی تا: ۶۷۵) و «القضاء» خود حکم است (ازهری، بی تا، ج ۹: ۱۷۰). بازگشت همه این معانی به قطعیت یافتن و حتمی شدن وقوع فعل است؛ چنان که از آن رو «حکم» را قضا گفته‌اند که قاضی حکم را میان دو نفر قطعی می‌کند (ر.ک؛ ازهری، بی تا، ج ۹: ۱۷۰ و راغب اصفهانی، بی تا: ۶۷۵). این ریشه در قرآن کریم، این ریشه اغلب به صورت فعلی است که فاعل آن خداوند است؛ چنان که ﴿وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ...﴾ و خداست که به حق داوری می‌کند... ﴿(الغافر / ۲۰) و ﴿هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾ اوست که

زنده می‌کند و می‌میراند، و چون به کاری حکم کند، همین قدر به آن می‌گوید: باش. پس بی‌درنگ موجود می‌شود ﴿الغافر / ۶۸﴾. ترکیب قرآنی که مفهوم «داوری» را از این ریشه به دست می‌دهد، «قضی» و «بین» است؛ چنان که در آیه زیر، ترکیب ﴿لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ معنای داوری می‌دهد: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ وَتَوَلَّوْا كَلِمَةَ الْفَصْلِ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ آیا برای آنان شریکانی است که در آنچه خدا بدان اجازه نداده است، برایشان بنیاد آیینی نهاده‌اند؟ و اگر فرمان قاطع [درباره تأخیر عذاب در کار] نبود، مسلماً میانشان داوری می‌شد و برای ستمکاران شکنجه‌ای پردرد است ﴿الشوری / ۲۱﴾.

در قرآن کریم، ریشه «ح-ک-م» در چند موقعیت جانشین ریشه «ق-ض-ی» در ترکیب‌های قرآنی مشابه شده است؛ مثلاً: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتَّبِعُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ قَالَ اللَّهُ إِنَّكُمْ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ و یهودیان گفتند: ترسایان برحق نیستند، و ترسایان گفتند: یهودیان برحق نیستند، در حالی که آنان کتاب [آسمانی] را می‌خوانند. افراد نادان نیز [سخنی] همانند گفته ایشان گفتند. پس خداوند، روز رستاخیز در آنچه با هم اختلاف می‌کردند، میان آنان داوری خواهد کرد ﴿البقره / ۱۱۳﴾. مؤید دیگر اینکه لغویان در تعریف ریشه «ق-ض-ی» از ریشه «ح-ک-م» استفاده کرده‌اند (ر.ک؛ فراهیدی، بی‌تا، ج ۵: ۱۸۵).

۲-۱-۱. معنای لغوی و اصطلاحی «حکم»

اصل ریشه «حکم» به معنای «منع» است (ر.ک؛ ابن فارس، بی‌تا، ج ۲: ۹۱). البته هر نوع از انواع منع کردن، مصداق «حکم» نیست، بلکه «حکم» عبارت از منعی است که برای اصلاح صورت می‌پذیرد (ر.ک؛ راغب اصفهانی، بی‌تا: ۲۴۸). کلمه «الحِکْمَة» به معنای «عدل»، «علم» و «حلم» است (فراهیدی، بی‌تا، ج ۳: ۶۶ و ابن درید، بی‌تا، ج ۱: ۵۶۴).

از بررسی لغوی این واژه و مقایسه آن با ریشه «ق-ض-ی» برمی‌آید که می‌توان در تعریف واژه «قضا» و «قضاوت» این نکته را افزود که آن، قابل تقسیم به دو نوع عادلانه و غیرعادلانه است، حال آنکه واژه «حکم» و «حکومت» با «عدالت» پیوند خورده است؛ چنان که خداوند در

قرآن، خود را «حکیم» (برای نمونه، ر.ک؛ البقره / ۲۰۹) و ﴿خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ (یونس / ۱۰۹) می خواند و در گفتار پیامبران^(ع)، آنان او را ﴿أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ﴾ (ر.ک؛ هود / ۴۵) یا ﴿خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ (ر.ک؛ الأعراف / ۸۷) می خوانند.

۲. دسته بندی آیات قرآن کریم درباره قاضی و قضاوت

بر مبنای آیات، قضاوت به دو دسته قضاوت الهی و دیگری قضاوت غیر الهی تقسیم می شود. خداوند گاه خود را مسئول قضاوت معرفی می کند و جز در موارد استثناء (برای نمونه، ر.ک؛ الممتحنه / ۱۰) آن در روز قیامت تحقق خواهد یافت (برای نمونه، ر.ک؛ الحج / ۶۹). اما بر مبنای آیات قرآن کریم، این وظیفه اغلب به عهده انبیای الهی است (برای نمونه، ر.ک؛ ص / ۲۶ و ر.ک؛ النساء / ۱۰۵). همچنین، بر اساس آیات قرآن کریم، در مقابل قضاوت پیامبران الهی که قضاوت آنان در طول قضاوت خداوند است، قضاوت طاغوت قرار دارد که بر اساس همین آیات باید از آن دوری جست (ر.ک؛ النساء / ۶۰).

آنچه در قرآن کریم به اولیای الهی دستور داده شده، جزء شرایط قضاوت اسلامی است و قاضی باید آن شرایط را احراز کند و برعکس از آنچه نسبت به تعریف طاغوت بیان شده پرهیزد. بر این اساس، می توان آیات قرآن کریم را در دو دسته کلی تقسیم کرد: نخست آیاتی که به طور کلی دستورهایی برای سعادت انسان بیان می کند و دوم، آیاتی که به طور مستقیم به امر قضاوت و شرایط آن اشاره دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی جامع علوم انسانی

۱-۲. بررسی آیات دسته نخست

محور اصلی این دسته از آیات قرآن کریم، تشویق به عمل بر مبنای علم، تقوا، عدل و قسط

است.

۲-۱-۱. لزوم ایمان قاضی

بر اساس آیات قرآن کریم (ر.ک؛ النساء / ۶۰ و البقره / ۲۵۷)، مسلمانان نباید در نزاع‌ها به کفار مراجعه کنند و بر این اساس، قاضی باید مؤمن باشد. ایمان به خداوند در مقابل طاغوت و سرپرستی افراد از سوی اوست و نباید برای رفع نزاع میان افراد مسلمان به طاغوت که سرپرست کفار است، مراجعه شود.

۲-۱-۲. عمل به علم از سوی قاضی

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ... و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن﴾ (الإسراء / ۳۶) و جای دیگر در مذمت پیروی نکردن از علم می‌فرماید: ﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی‌کنند، [ولی] گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند. آری، خدا به آنچه می‌کنند، داناست ﴿(یونس / ۳۶). همچنین، می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [او] شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می‌دهد و [وامی دارد] تا چیزی را که نمی‌دانید، به خدا برنیدید ﴿(البقره / ۱۶۹). عمل بر اساس علم، وظیفه هر یک از ابنای بشر است و برای یک قاضی، عمل کردن بر اساس علم، اهمیت ویژه‌ای دارد.

۲-۱-۳. لزوم رعایت تقوای الهی از سوی قاضی

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن گونه که حق پروا کردن از اوست، از خدا پروا کنید و زینهار! جز مسلمان نمیرید ﴿(آل عمران / ۱۰۲). تقوا عبارت است از انجام واجبات و پرهیز از محرمات (ر.ک؛ زمخشری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۹۴)، ذکر خداوند و شکر او (ر.ک؛ بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۲۹۲) و برای تحقق حق تقوا، استمرار در آن و در تمام مراحل زندگی بشر لازم

است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۳۶۷). بنابراین، قاضی در هنگام قضاوت باید تقوای الهی را پیشه کند تا به این دستور الهی عمل کرده باشد.

۲-۱-۴. لزوم رعایت عدالت از سوی قاضی

خداوند به پیامبر خود دستور می‌دهد: ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ...﴾ بگو: پروردگام به دادگری فرمان داده است... ﴿(الأعراف / ۲۹). همچنین، به مؤمنان می‌فرماید باید عدالت را حتی اگر به زیان خودشان یا پدر و مادرشان باشد، رعایت کنند (ر.ک؛ المائدة / ۸ و النساء / ۱۳۵). بنابراین، شخص قائم به قسط، کمال مراقبت را به خرج می‌دهد تا به سبب هوای نفس، عاطفه، ترس و ... از راه عدل عدول نکند و به راه ظلم نیفتد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۱۰۸). بنابراین، شخصی که بر مسند قضاوت می‌نشیند، باید از تمام جهات عدالت را رعایت کند.

بر اساس آیات قرآن کریم، یک قاضی باید عالم، متقی و عادل باشد. اما علم یک قاضی کدام جوانب را پوشش می‌دهد؟ به عبارت دیگر، یک قاضی باید در امر قضاوت مجتهد هم باشد یا دانستن احکام کافی است و برای به دست آوردن احکام جدید برای دعاوی روزانه به مجتهد مراجعه کند و در این امر مقلد باشد؟ در خود قضاوت کردن چه نوع علمی باید به دست آید؟ ابزار قضاوت چیست؟ تقوا و عدل یک قاضی به چه معناست؟ آیا این تقوا و عدالت در نوع رفتار قاضی نیز اثرگذار است؟ یا تنها در رأی صادر شده بروز و ظهور خواهد داشت؟ تمام این‌ها سؤال‌هایی است که با بررسی بیشتر آیات و روایات، می‌توان بدان‌ها پاسخ دارد.

۲-۲. بررسی آیات دسته دوم

محور اصلی این دسته از آیات قرآن کریم، علم، اجتهاد قاضی و لزوم یادگیری قرآن کریم و شناخت روایات برای یک قاضی در حکومت اسلامی و دسته‌بندی قضاوت است.

۲-۲-۱. لزوم یادگیری قرآن کریم برای یک قاضی مسلمان

در قرآن کریم، خداوند رسولان را داوران امت‌ها و مجهز به سه ابزار «بیتات»، «کتاب» و «میزان» معرفی می‌کند (ر.ک؛ الحديد/ ۲۵ و النساء/ ۱۰۵) تا میان مردم قسط را بپا دارند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۹: ۱۷۱ و مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۳۷۱). از سوی دیگر، خداوند با صراحت داوری بین مردم را غایت و نتیجه انزال کتاب قرار داده است و با توجه به آیه ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأُنزِلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ: مردم امتی یگانه بودند. پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرفرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد - پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد- به سبب ستم [و حسدی] که میانشان بود، [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد. پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند، به توفیق خویش به حقیقت آنچه در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد؛ و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند ﴿البقره/ ۲۱۳﴾، هر چند به نظر برخی مفسران، عبارت ﴿... وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ...﴾ (الحديد/ ۲۵) که در ادامه آیه قرار دارد، اشاره به ابزار چهارمی است که پیامبران^(ع) با استفاده از آن با طغیان‌کنندگان مقابله می‌کنند (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۳۷۳). به هر روی می‌توان چنین توضیح داد که هر یک از قاضیان در مقامی قرار دارند که به‌نوعی وظیفه پیامبران الهی^(ع) را به عهده گرفته‌اند و برای انجام این وظیفه باید متوسل به همان ابزار، از جمله قرآن کریم شوند.

۲-۲-۲. لزوم شناخت روایات برای یک قاضی مسلمان

آنچه به پیامبر اکرم^(ص) برای اداره جامعه از طریق وحی اعلام شده، علاوه بر وحی مورد نظر در قرآن کریم، وحی‌هایی است که نه در قالب قرآن کریم، بلکه در قالب بیانات

پیامبر اکرم (ص) و عمل ایشان به اصحاب آن حضرت منتقل شده است. خداوند می فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنَ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾ (النساء/ ۱۰۵). توضیح آنکه خداوند در این آیه، نخست به نزول یک کتاب به پیامبر اکرم (ص) اشاره می کند تا ایشان با استفاده از آن در میان مردم حکم کنند و آنگاه مبنای این داوری را آن چیزی معرفی می کند که خداوند به آن حضرت (ص) نشان داده و حضرت (ص) آموخته است و به نظر می رسد این دو حقایق جدا از یکدیگرند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۷۱).

۲-۲-۳. تقسیم بندی قضاوت بر مبنای آیات قرآن کریم

خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید. اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [و] عرضه بدارید. این بهتر و نیکتر فرجام تر است. ﴿اطاعت از خداوند و اطاعت پیامبر اکرم (ص) به معنای مراجعه به آنان برای حل اختلافات است و عبارت ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ (النساء/ ۵۹)، زمینه را برای بیان چند نکته فراهم می کند: نخست اینکه قضاوت پیامبر اکرم (ص) و اولی الامر (ع) در طول قضاوت خداوند است. دوم اینکه مؤمنان باید در نزاع های به وجود آمده، به پیامبر اکرم (ص) مراجعه کنند و اگر حکمی علیه آنان صادر شد. آن را بپذیرند و کفر نورزند. سوم اینکه کسانی در نزاع ها، قضاوت پیامبر اکرم (ص) را نمی پذیرند و مبنی بر آیه ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضَلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (النساء/ ۶۰) به طاغوت مراجعه می کنند. بنابراین، در مقابل قضاوت پیامبر اکرم (ص) قضاوت طاغوت قرار دارد.

تقسیم بندی فوق یک تقسیم بندی کلی است که در هر زمان و هر مکان قابل پیگیری است. اما نکته دیگری که از بررسی آیات قرآن کریم به دست می آید، این است که قضاوت یک

طیف است که در یک سر آن پیامبر اکرم^(ص) به عنوان نماد قضاوت الهی و در سر دیگر طاغوت به عنوان نماد قضاوت غیرالهی قرار دارند. بنابراین، افراد دیگری که به قضاوت مشغول هستند، وظیفه دارند که تمام تلاش خود را به کار بندند تا به قضاوت پیامبر اکرم^(ص) و امثال ایشان نزدیک شوند. چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد. خدا شنوای بیناست ﴿(النساء / ۵۸).

۳. دسته‌بندی روایاتِ باب قضا در کتاب شریف کافی

در کتاب کافی، شیخ کلینی بابی را به جمع آوری روایاتی درباره قاضی، قضاوت و احکام قضا اختصاص داده است. این باب از هفتاد و هفت حدیث تشکیل شده است.

۳-۱. روایات نهی قاضی از عمل به غیر علم

همان طور که از بررسی آیات قرآن کریم به دست آمد، یک قاضی باید عالم باشد. تعدادی از این روایات عبارتند از:

ابوعبیده از امام باقر^(ع) نقل می‌کند که فرمود: «مَنْ أَقْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى مِنَ اللَّهِ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَ لَحِقَهُ وِزْرٌ مِنْ عَمَلِ بَقِيَّةِ أَهْلِ كَسْبِ [آنکه] دانش و رهنمود [داشته باشد]، از جانب خدا فتوا بدهد، فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب بر او نفرین می‌کنند و هر خطایی که با فتوای او صورت بگیرد، سنگینی آن دامن قاضی را هم فرامی‌گیرد» (کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۷: ۴۰۹). این حدیث مسند است و تمام راویان آن ثقه، امامی و ضابط هستند. (برای بررسی راویان، ر.ک؛ خویی، ۱۴۱۳ق.:: ذیل نام راویان). هرچند در بیان مراد از «علم و دانش» در این روایت احتمالاتی طرح شده است (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق.، ج ۲۴: ۲۶۹)، اما شرط داشتن علم و رهنمود مفهوم مخالفی دارد؛ بدین معنا که اگر فرد با وجود دانش

و رهنمود از جانب خدا فتوا دهد، مورد نفرین قرار نمی‌گیرد و اگر در حکم و فتوا اشتباه کند، با توجه به اینکه راه استنباط حکم را صحیح طی کرده‌است، ایرادی به او وارد نمی‌شود. روایت محمدبن خالد از امام صادق^(ع) نیز مؤید همین مفهوم است (ر.ک؛ کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۷: ۴۰۷).

سلیمان بن خالد از امام باقر^(ع) نقل می‌کند که فرمود: «اتَّقُوا الْحُكُومَةَ فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ الْعَادِلِ فِي الْمُسْلِمِينَ لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ: از حکومت پرهیز؛ زیرا حکومت تنها از آن امام عالم به قضا و عادل در [میان] مسلمانان است و تنها برای نبی یا وصی یک نبی است» (همان: ۴۰۷).

حصر در روایت فوق دارای مفهوم است و مفهوم آن، حجت است. بنابراین، این عبارت نشان می‌دهد که تنها امام عادل بین مسلمانان اجازه حکومت دارد که این امام، عالم به قضاوت هم هست، هرچند بر اساس ظاهر روایت، قضاوت برای غیر معصوم جایز نیست و حکومت را به صورت عام از غیر ایشان نفی کرده‌است. اما سیره عملی آن بزرگواران که افرادی را برای قضاوت به شهرهای گوناگون می‌فرستادند (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۴: ۲۶۵)، ظاهر روایت مذکور را تخصیص می‌دهد. این یک نوع تخصیص منفصل است. بنابراین، با در نظر گرفتن این دو نکته می‌توان نتیجه گرفت که اصل قضاوت برای غیر معصوم جایز نیست، مگر با اجازه گرفتن از ایشان؛ به عبارت دیگر، حصر موجود یک حصر اضافی است (ر.ک؛ همان؛ حاشیه غفاری بر الکافی).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳-۱-۱. تفاوت فقها در برداشت از روایات

در نافذ نبودن حکم جاهل شکی نیست (ر.ک؛ گلپایگانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۲۵). اما در میزان علم قاضی، گروهی از فقیهان معتقدند که فرد باید به درجه اجتهاد مطلق رسیده باشد. در مقابل، گروهی از آنان چنین لزومی را نمی‌پذیرند و گاه قائل به کفایت درجه اجتهاد متجزی و گاه قائل به کفایت درجه مقلد برای کسب چنین منصبی شده‌اند (ر.ک؛ همان: ۲۷). این اختلاف در ادامه بررسی می‌شود.

۳-۱-۱-۱. لزوم تحقق درجه اجتهاد مطلق برای قاضی

بسیاری از فقیهان بر اساس روایات فوق، مجتهد بودن قاضی در قضاوت را لازمه قضاوت می‌دانند؛ چنان‌که شیخ طوسی، علامه حلّی، محقق حلّی، شهید ثانی، شیخ مفید، ابن‌ادریس، ابن‌حمزة الطوسی (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا: ۳۳۷؛ حلّی، ۱۴۲۲ق، ج ۵: ۱۱۰؛ همان، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۴۲۱؛ گلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۸۶۰؛ همان، ۱۴۱۰ق: ۲۷۱؛ عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۳: ۳۲۷-۳۲۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۷۲۱؛ حلّی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۵۴ و طوسی، ۱۴۰۸ق: ۲۰۸) و بسیاری دیگر از این دسته‌اند (ر.ک؛ یوسفی آبی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۴۹۲؛ فقعی، ۱۴۱۸ق: ۲۷۶؛ اصفهانی، بی‌تا، ج ۱: ۱۷-۱۹؛ خراسانی سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۶۶۰؛ حلّی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۹۸؛ طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۵۹۷؛ حلبی، ۱۴۱۷ق: ۴۳۶؛ الموسوی الخمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۰۷؛ طباطبائی، ۱۴۲۳ق، ج ۶: ۴۱۸؛ طباطبائی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۳: ۳۸؛ مکی عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۶۵ و عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۶۷). فقعی می‌نویسد: «قضاوت، ولایت شرعی است. لازمه آن، نافذ بودن حکم قاضی بر دو سوی نزاع و تسلط قاضی بر مصالح است. قضاوت، وظیفه امام^(ع) یا نائب ایشان^(ع) است» (فقعی، ۱۴۱۸ق: ۲۷۵).

دلیل اصلی برای اعتبار فتوا در صحت قضاوت، بعد از دلیل اجماع، آیات قرآن کریم و سنت مستفیض، بلکه متواتر است. آیات و روایاتی که از عمل بنا بر ظن نهی می‌کنند، برای کسانی که نمی‌توانند فتوا صادر کنند، غالباً ظن حاصل می‌شود که از عمل به آن نهی شده است. هرچند برای کسی هم که صلاحیت صادر کردن فتوا دارد، اغلب ظن ایجاد می‌شود، اما تفاوت در این است که ظن مجتهد اعتبار قطعی و اجماعی دارد؛ زیرا ظن خاص به منزله حکم قطعی است و مانند باقی ظن‌ها، از قبیل خیبر واحد و... حجت است. اما درباره شخصی که صلاحیت صدور فتوا را ندارد، چنین نیست؛ زیرا نه دلیل قطعی، بلکه دلیل ظنی هم بر حجت بودن ظن او وجود ندارد. بنابراین، ظن مقلد تحت عموم ادله ناهیه است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۳: ۳۸-۳۹). بر این اساس، قاضی باید مجتهد باشد و بتواند در هنگام لزوم از آیات و روایات برای دادن فتوا و حکم کردن میان طرفین دعوا از علم و مهارت اجتهاد خود استفاده کند.

۳-۱-۱-۲. عدم لزوم تحقق درجه اجتهاد مطلق برای قاضی

گروهی دیگر چنین بیان می‌کنند که عمل به فتوای یک مجتهد یا حاکم، به سبب دلایلی که مقلد را مکلف می‌کند به آن فتوا عمل کند، از ظن مطلق خارج می‌شود و به ظن خاص تبدیل می‌شود. بر همین اساس، خود عمل کردن به فتوای مجتهد و حاکم، حجت است و از زیرمجموعه ظن مطلق که ادله ناهی از عمل به ظن، مانع از عمل به آن هستند، بیرون خواهد بود (ر.ک؛ بهرامی خوشکار، ۱۳۹۱: ۶۹-۹۲).

هر یک از این دو گروه، برای اثبات دیدگاه خود به یکی از دو مقوله که یکی را «عمر بن حنظله» و دیگری را «ابو خدیجه» روایت کرده‌است، متوسل می‌شوند.

۳-۱-۱-۳. نحوه استناد فقهای دسته نخست بر روایت «عمر بن حنظله»

«عمر بن حنظله نقل کرده‌است: از امام صادق (ع) پرسیدم: بین دو نفر از یاران ما منازعه‌ای درباره بدهی یا میراث است. آنان نزد سلطان یا قاضیان [سلطان] محاکمه کرده‌اند. آیا جایز و حلال است؟ فرمود: هر کس برای محاکمه نزد طاغوت برود و به نفع او حکم شود، همانا از روی ظلم و ستم آن را گرفته [و حرام] است، اگرچه حق او اثبات شده باشد؛ زیرا او آن را با حکم طاغوت به دست آورده‌است، در حالی که خداوند فرمان داده که به آن کافر شوند. عرض کردم: چگونه مسئله را حل کنند؟ فرمود: کسی از خودتان را در نظر بگیرید که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما بنگرد و از احکام ما آگاه باشد. پس او را به حکمیت بپذیرید؛ زیرا من او را بر شما حاکم کردم. پس هرگاه طبق حکم ما داوری کند و یکی از دو طرف دعوی حکم را از او نپذیرد، همانا حکم خدا را سبک شمرده، بر ما رد نموده‌است و ردکننده بر ما، ردکننده بر خداوند است و این عمل در حد و اندازه شرک به خداوند است» (ر.ک؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۴۱۲).

این حدیث، مسند است، اما صحت سند آن به علت وجود «داود بن الحصین الأسدی» که واقفی است (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۱۷ق: ۳۳۶ و خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۹۸)، مورد تردید است. اما

از این حدیث در بیشتر منابع با عنوان «مقبوله» یاد شده است. به نظر می‌رسد می‌توان با توجه به اینکه «صفوان بن یحیی البجلی» از اصحاب اجماع است (ر.ک؛ خویی، ۱۴۱۳ق.، ج ۹: ۱۲۸)، وجود «داود بن الحصین الأسدی» را که نجاشی هم او را توثیق کرده است (ر.ک؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۶۰)، نادیده گرفت؛ زیرا «صفوان» حدیث را از او نقل می‌کند و می‌توان چنین برداشت کرد که او قبل از مسئله وقوف، حدیث را از «داود بن الحصین» نقل کرده است. بنابراین، سند حدیث، صحیح خواهد بود.

سؤال صحابه باعث تخصیص حکم موجود در روایت نمی‌شود؛ زیرا العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد (ر.ک؛ سبحانی، بی تا، ج ۸: ۸۸).

در دیدگاه نخست (= لزوم مجتهد بودن قاضی) به سه عبارت از این حدیث استناد شده است:

الف) جمله «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ فَذَرَوْهُ حَدِيثًا: آن کس که حدیث ما را روایت می‌کند».

این جمله در مجتهد بودن فرد ظهور دارد؛ زیرا روایت حدیث یا به معنای مصطلح آن زمان حمل می‌شود، یا به معنای لغوی آن (= تحمل حدیث معصوم^(ع)) و به معنی فهم معنای سخن معصوم^(ع) که حکم الله واقعی است)، در هر دو صورت بر مقلد منطبق نیست؛ زیرا مقلد بنا بر هر دو معنا اهل روایت محسوب نمی‌شود^۲ (ر.ک؛ رشتی، ۱۴۱۰ق.، ج ۱: ۴۲)، ممکن است اشکال شود که مجتهد نیز اهل روایت محسوب نمی‌شود. بنابراین، مضمون روایت فوق منحصر در راویان زمان ائمه^(ع) است. پاسخ به این اشکال این است که مجتهد اخص از راوی است (ر.ک؛ همان: ۴۲). البته گروهی از محققان از دیگر بخش‌های این روایت، لزوم مجتهد بودن قاضی را برداشت می‌کنند (سبحانی، ۱۳۷۶: ۷۰ و منظری، ۱۳۷۰، ج ۳: ۲۵۱-۲۵۲). بنابراین، نقل روایت، ویژگی خاصی برای یک قاضی خواهد بود.

ب) جمله «نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا: کسی که در حلال و حرام ما نظر می‌کند».

حلال و حرام از سوی خداوند تعیین می‌شود و نسبت آن به ائمه^(ع) بدین سبب است که ایشان حلال و حرام را تبیین می‌کنند. بنابراین، نظر افکندن به حرام و حلال ائمه^(ع)، نظر کردن

در فتواها و احادیث آنان^(ع) است و قضاوت برای شخصِ ناظر است که تنها فقیه چنین امکانی دارد نه افراد عامی (ر.ک؛ الموسوی الخمینی، بی تا، ج ۲: ۱۰۵ و منتظری، ۱۳۷۰، ج ۳: ۲۵۲). بر این اساس، نظر کردن در حلال و حرام برای به دست آوردن نظر شارع مقدس، از توان مُقلِّد خارج است.

ج) جمله «عَرَفَ أَحْكَامَنَا: کسی که احکام ما را بشناسد».

کلمه «شناخت» و «بشناسد» مربوط به مقلد نیست، بلکه ظهور این جمله در اجتهاد است؛ زیرا شناخت و معرفت در شخصی تحقق می یابد که به همه خصوصیات و مشخصات مسائل احاطه دارد، به ویژه زمانی که احادیث به ظاهر با یکدیگر تعارض داشته باشند (ر.ک؛ الموسوی الخمینی، بی تا، ج ۲: ۱۰۵؛ منتظری، ۱۳۷۰، ج ۳: ۲۵۲ و سبحانی، ۱۳۷۶: ۷۰).

۳-۱-۱-۴. نحوه استناد فقهای دسته دوم بر روایت «عمر بن حنظله»

به اعتقاد این دسته از فقها، هیچ یک از جملات سه گانه، لزوم اجتهاد در امر قضاوت را اثبات نمی کند؛ زیرا از جمله نخست مبنی بر اینکه «آن کس که حدیث ما را روایت می کند»، چنین بر نمی آید که قاضی باید راوی باشد، بلکه مقصود این است که قاضی باید بر مبنای روایات ائمه^(ع) حکم کند. این نیاز با استفاده از فتوای مجتهد از سوی مقلد نیز تحقق می یابد؛ زیرا مُقلِّد بر مبنای فتوای برآمده از احادیث معصومان^(ع) حکم می کند.

از سوی دیگر، نظر کردن و معرفت داشتن نسبت به احادیث که در جملات دوم و سوم وجود دارد، به معنای اجتهاد نیست (ر.ک؛ الموسوی الاردیلی، ۱۴۰۸ق: ۹۵)؛ چنان که طریحی واژه معرفت را بر آگاهی مُقلِّد نیز اطلاق می کند (ر.ک؛ طریحی، بی تا، ج ۵: ۹۶).

از دیگر سو، با توجه به صدر روایت، امام^(ع) در مقام بر حذر کردن پیروان خویش از مراجعه به قاضی ستمکار است. بنابراین، می توان چنین استدلال کرد که مقصود حضرت^(ع) از این سه جمله، محکوم و رد کردن قضاوت بر اساس احکامی است که از قیاس و استحسان استخراج شده اند و به اصحاب خود دستور می دهند که به روایات مراجعه کنند. معلوم نیست که علاوه

بر این، ایشان^(ع) در مقام بیان این موضوع هم باشد که قاضی خودش باید احکام را از روایات ائمه^(ع) استخراج کند (ر.ک؛ حائری یزدی، ۱۳۶۰: ۶۵). بنابراین، این دست از فقیهان برداشت متفاوتی از گروه نخست دارند. همچنین، اینان به روایت دیگری که راوی آن «ابو خدیجه» است، استناد می‌کنند.

۳-۱-۵. نحوه استناد فقهای دسته دوم بر روایت «ابو خدیجه»

«ابو خدیجه نقل می‌کند که امام صادق^(ع) فرمود: پرهیز از اینکه برخی از شما از برخی دیگر به نزد اهل ستم به دادخواهی بروید. اما یکی از خودتان را در نظر بگیرید که چیزی از احکام ما را بدانند و او را میان خود قاضی قرار دهید؛ زیرا من او را قاضی قرار داده‌ام. پس نزد او برای محاکمه بروید» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۴۱۲).

این حدیث مسند است و با توجه به راویان آن، صحیح است. «سالم بن مکرم» را نجاشی تجلیل کرده، اما شیخ طوسی او را تضعیف کرده است (ر.ک؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۸۸ و طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۲۷). با توجه به تقدم سخن نجاشی بر شیخ، وثاقت «سالم بن مکرم» ترجیح دارد.

دلالت منطوقی صدر این روایت، حرمت مراجعه به اهل جور برای قضاوت است. از سوی دیگر، مفهوم مخالف آن، وجوب مراجعه به علمای غیرستمکار است که ذیل روایت این مفهوم را تأیید کرده است.

به نظر می‌رسد اینکه معصوم^(ع) فردی را که چیزی از احکام معصومان^(ع) می‌داند، به عنوان قاضی تعیین می‌کند، خود نوعی حکومت است؛^۳ زیرا ممکن است آن فرد تمام احکام را نداند، اما همین که از طاغوت نیست، قضاوت او بهتر از یک طاغوت است و قضاوت او پذیرفتنی است؛ چنان که عده‌ای به این عبارت معصوم^(ع) که فرمود: «يُعْلَمُ شَيْئاً مِنْ قَضَائِنَا» استدلال کرده‌اند و جواز تجزی در اجتهاد^۴ را برداشت نموده‌اند. این مسئله شایسته تأمل است؛ زیرا ممکن است مراد، حصول ظن قوی که حجت شرعی است، بعد از احاطه به جمیع ادله باشد، نه جواز تجزی (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶: ۹۰۲).

به هر روی، بر اساس آنچه از روایات، مبنی بر علم قاضی و برداشت عالمان و فقیهان از این روایات به دست آمد، در مقام جمع میان آرا و جمع بندی نهایی چنین به نظر می رسد که فتوای مشهور فقها، لزوم شرط اجتهاد در قضاوت است، اما در مقابل، گروهی نیز عدم لزوم اجتهاد را بیان کرده اند. منطوق این دو روایت (= روایت ابو خدیجه و عمر بن حنظله) با یکدیگر تنافی ندارند، بلکه تنافی بین مفهوم مخالف روایت «عمر بن حنظله» و منطوق روایت «ابو خدیجه» است. مفهوم روایت «عمر بن حنظله» این است که اگر شخصی حدیث ما را نبیند و در حلال و حرام ما نظر نیفکند، نمی تواند به مقام قضاوت برسد. منطوق روایت «ابو خدیجه» نیز «يَعْلَمُ شَيْئاً مِنْ قَضَائِنَا» است. اما تنافی مذکور از نوع مطلق و مقید بودن است و نه تناقض؛ به بیان دیگر، منطوق روایت «ابو خدیجه» مُقَيَّد و مفهوم روایت «عمر بن حنظله»، مطلق است. در این صورت، روایت «ابو خدیجه» مُقَدَّم است؛ زیرا اولاً منطوق است و ثانياً مُقَيَّد و اظهر است و بدیهی است که اظهر، مقدم بر ظاهر است.

نتیجه اینکه اگر شخصی احادیث ائمه^(ع) را نقل کند و در حلال و حرام آنان^(ع) نگاه کند و چیزی از احکام را بداند، قاضی خواهد بود (ر.ک؛ گلپایگانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۳۲). اما ممکن است عده ای روایت «ابو خدیجه» را با توضیحی که بیان شد، مطلق بدانند؛ زیرا این روایت در چنین حالتی بر نفوذ حکم «مَنْ يَعْلَمُ شَيْئاً» فارغ از آنکه قاضی راوی احادیث و ناظر در حلال و حرام باشد یا نباشد، دلالت دارد. پس جمع میان دو روایت بر مبنای آنچه گذشت، ممکن نخواهد بود. مگر آنکه راه حل تعارض را در معیار علم بجویم (یعنی همان طور که قاضیان در روایت محمد بن خالد) به چهار دسته تقسیم شده است. با این فرض، دیگر روایت کردن و نظر کردن در احادیث موضوعیت ندارد، بلکه به عنوان دو مقدمه کسب علم به آن‌ها اشاره شده است؛ به بیان دیگر، «روایت» و «نظر» محمول بر غلبه است، نه احتراز (ر.ک؛ گلپایگانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۳۲) به هر روی، با توجه به توصیه اکید دین مبین اسلام نسبت به جان، مال و ناموس مردم، احتیاط حکم می کند که شرط اجتهاد را در قاضی لازم بدانیم. اما در شرایط دسترسی نداشتن به قاضی مجتهد، برای جلوگیری از بی نظمی و سختی امور مردم، قضاوت مقلد پذیرفتنی باشد (ر.ک؛ بهرامی خوشکار، ۱۳۹۱: ۹۲-۶۹).

۲-۳. روایات لزوم رعایت تقوا و عدالت از سوی قاضی

گاهی در روایات، نوع زاویه نگاه قاضی نسبت به طرفین نزاع و راحت بودن قاضی از مشغله‌هایی نظیر تنگی لباس قاضی یا گرسنگی در هنگام قضاوت در نظر گرفته شده است (ر.ک؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۷۲۳-۷۱۹). دو حدیث زیر نمونه‌ای از این توجهات است:

«سلمة بن کهیل نقل می‌کند که امام علی^(ع) دائماً به شریح می‌فرمود: ... و سوگند را همراه دلیل و شاهد، به مدعی برگردان^۵. پس پرهیز که در امر قضاوت، در باب قصاص یا حدی از حدود خدا یا حقی از حقوق مسلمانان، حکمی را نافذ گردانی تا اینکه آن را بر من عرضه کنی، اگر خدا بخواهد. به هیچ وجه در جایگاه قضاوت ننشین تا اینکه غذا بخوری» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۴۱۲).

سکونی از امام صادق^(ع) نقل می‌کند که امام علی^(ع) می‌فرماید: «هر کس عهده‌دار مسئولیت قضاوت گردد، در اشاره کردن، نگاه کردن و جایگاه نشستن، بین مردم مساوات کند» (همان: ۴۱۲-۷۱۴).

۳-۳. روایات دسته‌بندی قضات

بر اساس روایات ائمه^(ع) که در کتاب شریف کافی موجود است، می‌توان قاضی و قضاوت او را به چند دسته تقسیم کرد. البته این تقسیم، هم‌راستا با تقسیم‌بندی است که پیش‌تر از بررسی آیات قرآن کریم به دست آمد. در آن تقسیم‌بندی، قضات و قضاوت آنان به دو دسته الهی و طاغوتی تقسیم شد. در این روایات هم ائمه^(ع) در حال تبیین انواع طاغوتی هستند؛ به بیان دیگر، تقسیم‌بندی کلی آیات را جزئی‌تر بیان کرده‌اند و اصناف قاضی را با نوع قضاوت پیوند داده‌اند.

محمدبن خالد از امام صادق^(ع) نقل می‌کند که فرمودند:

«الْقُضَاةُ أَرْبَعَةٌ ثَلَاثَةٌ فِي النَّارِ وَ وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ رَجُلٌ قَضَى بِجَوْرٍ وَ هُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ رَجُلٌ قَضَى بِجَوْرٍ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ رَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ»

فِي النَّارِ وَ رَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَ هُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ: قاضی‌ها چهار دسته‌اند: سه دسته در آتش‌اند و یک گروه در بهشت قرار دارد. کسی که دانسته قضاوت ستمگرانه می‌کند، او در آتش است. کسی که نادانسته قضاوت ستمگرانه می‌کند، او نیز در آتش است، کسی که نادانسته قضاوت حق می‌کند، او نیز در آتش است و کسی که دانسته قضاوت حق می‌کند، او در بهشت است» (همان: ۴۰۷).

در انتهای روایتی که کلینی آن را نقل کرده است، وی اضافه می‌کند که آن حضرت فرمود: «حکم دو نوع است: حکم خدا و حکم جاهلیت. پس هر کس حکم خدا را خطا رود، به حکم جاهلیت حکم کرده است».

بر اساس این روایات، صحت حکم و مطابق واقع بودن آن به تنهایی کافی نیست، بلکه استفاده از منابع شرعی برای رسیدن به آن اهمیت دارد.

پیامبر اکرم (ص) تنها بر اساس شهادت گواهان و سوگند خوردن افراد، داوری می‌کردند (ر.ک؛ همان: ۴۱۴). در روایات این بخش از کتاب، مستند دیگری جز شهادت و سوگند افراد، برای تشخیص شخص مُحِق در نزاع‌های میان مردم تعیین نشده است. بنابراین، نمی‌توان در قضاوت بنا را بر فیلم یا صدای ضبط شده قرار داد.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه ذکر شد، نتایج زیر از پژوهش حاضر حاصل آمد:

- از بررسی آیات قرآن کریم چنین به دست آمد که عالم، عادل و متقی بودن از شرایط قاضی است.

- در بررسی شرط علم، فقیهان در برداشت از روایات مربوط به علم قاضی به دو دسته تقسیم می‌شوند. گروهی اجتهاد را لازمه قضاوت می‌دانند. در مقابل، گروهی برای ابراز صلاحیت قضاوت، اجتهاد را شرط نمی‌کنند.

- با توجه به روایات ائمه^(ع) و اهمیت جان، مال و ناموس مردم در دین اسلام، احتیاط ایجاب می‌کند که شرط اجتهاد در میزان علم قاضی را لازم بدانیم. اما در شرایط دسترسی نداشتن به قاضی مجتهد، برای جلوگیری از بی‌نظمی و سختی امور مردم، قضاوت مقلد پذیرفتنی است.

- بر اساس روایات ائمه^(ع)، رعایت تقوا و عدالت در جزئی‌ترین امور قاضی در ارتباط با دو سوی نزاع، ضروری است. این امور حتی لزوم گرسنه نبودن قاضی هنگام قضاوت و نگاه یکسان داشتن قاضی به طرفین نزاع را نیز شامل می‌شود.

- بررسی روایات کتاب شریف کافی نشان داد که علاوه بر دسته‌بندی که از آیات قرآن کریم درباره انواع قضاوت و تقسیم آن به دو قسم الهی و طاغوتی استفاده می‌شود، می‌توان انواع قضاوت را بر مبنای علم قاضی و عمل او به آن علم، به چهار دسته تقسیم کرد. از میان این چهار دسته، سه گروه در آتش‌اند و تنها قاضی عالم و عامل به علم، قضاوت صحیحی خواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک؛ لقمان / ۲۰.

۲. منظور از راوی بودن برای حدیث ائمه^(ع)، یک یا چند مرتبه روایت کردن حدیث ایشان^(ع) نیست، بلکه مقصود این است که شخص بر فهم احادیث ائمه^(ع) ممارست کند (سبحانی، ۱۳۷۶: ۷۰)، یا اینکه شغل شخص، روایت کردن حدیث است (الموسوی الخیمینی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۵). این شخص نیز همان فقیه است؛ زیرا در آن زمان، فتوا دادن به وسیله نقل روایت انجام می‌شد. بنابراین، اجتهاد در شخص غیر فقیه وجود نخواهد داشت.

۳. یعنی تعیین قاضی، گرچه مجتهد مطلق نباشد، جزء وظایف حاکم شرع است.

۴. تجزی در اجتهاد، یعنی توانایی استنباط بالفعل بعضی از احکام شرعی و ناتوانی نسبت به استنباط بعض دیگر.

۵. این حکم، یعنی «سوگند را به مدعی برگردان» با سایر موضع گیری های دیگر معصومان^(ع) متفاوت است. برای این سخن، از سوی فقیهان دلایلی طرح شده است. از این قبیل که امام^(ع) به سبب تقیه و موافقت با روش عامه، این گونه حکم کرده است یا این حکم مختص قضاوت «شریح» است، یا مختص دعوی خاصی بوده است و عمومیت ندارد که در آن، منکر فوت کرده یا فقط یک شاهد وجود داشته است (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق.، ج ۲۴: ۲۷۷).

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابن درید، محمد بن حسن. (بی تا). *جمهرة اللغة*. ج ۲. چ ۱. بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن عباد، اسماعیل بن صاحب. (بی تا). *المحیط فی اللغة*. ج ۵. چ ۱. تحقیق محمد حسن آل یاسین. بیروت: عالم الکتب.
- ابن فارس، احمد. (بی تا). *معجم مقاییس اللغة*. به تحقیق عبدالسلام محمد. ج ۲. چ ۱. قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
- ادیبی مهر، محمد، مرتضی کشاورزی ولدانی و رشیده آقایی دینانی. (۱۳۹۱). «بررسی فقهی مشروعیت تعدد قاضی». *پژوهشنامه حقوق کیفری*. د ۳. ش ۱. صص ۱-۱۹.
- ازهری، محمد بن احمد. (بی تا). *تهذیب اللغة*. ج ۹. چ ۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- اسدی، لیلا. (۱۳۸۱). «اشتباه قاضی و نحوه جبران خسارت». *فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)*. ش ۲۵. صص ۹-۳۵.
- اصفهانى، محمد بن حسن. (بی تا). *کشف النام*. ج ۱۰. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق.). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. تحقیق عبدالله محمود شحاته. ج ۱. چ ۱. بیروت: دار إحياء التراث.
- بهرامی خوشکار، محمد. (۱۳۹۱). «قضاوت غیر مجتهد در فقه امامیه با رویکردی به نظر امام خمینی^(ره)». *فصلنامه راهبرد*. س ۲۱. ش ۶۵. صص ۶۹-۹۲.

- حائری یزدی، محمدحسن. (۱۳۸۰). «قضاوت مقلد و مجتهد متجزی». *نشریه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد*. ش ۵۱ و ۵۲. صص ۵۱-۸۶.
- حلبی، ابن زهره حمزة بن علی. (۱۴۱۷ق.). *غنیة النزوع إلى علم الأصول والفروع*. ج ۱. قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع).
- حلی، ابن ادریس. (۱۴۱۰ق.). *السرائر*. ج ۲، ج ۲. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۹). *ایضاح الفوائد*. ج ۴، ج ۱. قم: مؤسسة اسماعیلیان.
- _____ . (۱۴۲۲ق.). *تحریر الأحكام*. ج ۵. ج ۱. قم: اعتماد.
- _____ . (۱۴۱۸ق.). *قواعد الأحكام*. ج ۳. ج ۱. قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
- خراسانی سبزواری، محمدباقر. (۱۴۲۳ق.). *کفایة الأحكام*. ج ۲. ج ۱. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق.). *معجم رجال الحديث*. ج ۹ و ۷. ج ۵. بی جا: بی نا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی تا). *مفردات الفاظ القرآن*. ج ۱. بیروت: دارالقلم.
- رشتی، حبیب الله. (۱۴۱۰ق.). *کتاب القضاء*. ج ۱. قم: دارالقرآن الکریم.
- زمخشری، جارالله محمود. (۱۳۸۶). *مقدمة الأدب*. ج ۱. ج ۱. تهران: مؤسسة مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- سبحانی، جعفر. (بی تا). *سلسلة المسائل العقائدية*. ج ۸. بی جا.
- _____ . (۱۳۷۶). *نظام القضاء والشهادة*. ج ۱. قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع).
- طباطبائی، سید علی. (۱۴۲۲ق.). *ریاض المسائل*. ج ۱۳. ج ۱. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ج ۵. ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۳ق.). *العروة الوثقی*. ج ۶. ج ۱. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- طرابلسی، عبدالعزیز بن البراج. (۱۴۰۶ق.). *المهذب*. ج ۲. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

طریحی، فخرالدین. (بی تا). **مجمع البحرین**. ج ۵. بی جا: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

طوسی، ابن حمزه. (۱۴۰۸ق.). **الوسيلة**. ج ۱. قم: منشورات مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفی.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق.). **الفهرست**. تحقیق جواد قیومی. ج ۱. بی جا: مؤسسة نشر الفقاهة.

_____ . (بی تا). **النهاية**. قم: انتشارات قدس محمدی.

عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق.). **شرح اللمعة**. ج ۳. چ ۱. قم: امیر.

_____ . (۱۴۱۸ق.). **مسالك الأفهام**. ج ۱۳. چ ۱. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

علی مرادی، امان الله و سید جلال الدین آل طه مکی. (۱۳۹۳). «مسئولیت مدنی قاضی و مبنای قرآنی و روایی آن». **مطالعات قرآنی**. ش ۱۷. صص ۱۰۱-۱۲۵.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (بی تا). **کتاب العین**. ج ۵ و ۳. چ ۲. قم: نشر هجرت.

فقعانی، ابن طی. (۱۴۱۸ق.). **الدر المنضود فی معرفة صیغ النیات والإیقات والعقود**. چ ۱. قم: امیر.

فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۰۶ق.). **الوافی**. ج ۱۶. چ ۱. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق.). **الکافی**. تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. ج ۷. چ ۴. تهران: دارالکتب الإسلامية.

گلپایگانی، محمد رضا. (۱۴۰۱ق.). **کتاب القضاء**. ج ۱. قم: مطبعة الخيام.

گلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۹ق.). **شرايع الإسلام**. ج ۴. چ ۲. تهران: استقلال.

_____ . (۱۴۱۰ق.). **المختصر النافع**. چ ۳. تهران: قسم الدراسات الإسلامية فی مؤسسة البعثة.

- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق.). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*. تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی. ج ۲۴. چ ۲. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- مفید، محمدبن محمد. (۱۴۱۳ق.). *المقنعة*. چ ۱. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. ج ۲۳. چ ۱. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- مکی عاملی، محمدبن جمال‌الدین. (۱۴۱۴ق.). *الدروس*. ج ۲. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- منتظری، حسینعلی. (۱۳۷۰). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*. ترجمه محمود صلواتی. ج ۳. چ ۱. قم: تفکر.
- الموسوی الأردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۰۸ق.). *فقه القضاء*. چ ۱. قم: منشورات مکتبه امیرالمؤمنین.
- الموسوی الخمنی، سید روح‌الله. (۱۳۹۰). *تحریر الوسیلة*. ج ۲. چ ۲. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- _____ . (بی تا). *الرسائل*. ج ۲. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مؤمن، محمد. (۱۳۷۸). «اعتبار علم قاضی در دعاوی». *پژوهش‌های فلسفی - کلامی*. ش ۲. صص ۶۷-۳۵.
- نجاشی، احمدبن علی. (۱۳۶۵). *فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال نجاشی)*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- یوسفی آبی، حسن بن ابی طالب. (۱۴۱۰ق.). *کشف الرموز*. ج ۲. چ ۱. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.